

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سازمان انقلابی افغانستان

۲۹ دسمبر ۲۰۱۱



بدون تیوری انقلابی جنبش انقلابی نیز نمی تواند وجود داشته باشد.

لنډ

دیاالکتیکِ حرف و عمل

۱

پیشگفتار

سازمان های اپورتونیست، مدالگیر، تسلیم طلب و انجونی به طور مداوم در برابر این پرسش اعضای شان که چرا نمی توانند در بیشتر از یک دهه سند تیوریک ارائه نمایند؛ با خدعه و تزویر از «عمل» حرف زده و با علم کردن اعمال ضد مارکسیستی، ظاهراً اعضای خود را قناعت می دهند!

این پرسش، پس از آنکه سازمان انقلابی افغانستان به طرز بی سابقه ای به کار تیوریک در عرصه های گوناگون دست زد و جنبش انقلابی ما را بار دیگر به شور آورد، نزد بیشتر اعضای این سازمان ها به شکل جدی مطرح گردیده، اما پاسخی که اعضاء از رهبران اپورتونیست شان می گیرند، آنان را شوکه کرده و به نتیجه می رسند که رهبران شان پهلوان پنبه هائی بیش نیستند که به ناحق خود را «قهرمانان عمل» جار می زنند.

اما اعضای آگاه این سازمان ها باید بدانند که این «قهرمانان عمل» به نام «عمل» بدترین اعمال ضد مارکسیستی را انجام می دهند و عملاً در کار تیوری مارکسیستی مات مات اند، زیرا اعمال کنونی اینان با تیوری های کلاسیکران

مارکسیزم در ضدیت مطلق قرار گرفته و ناگزیر تیوری های انقلابی را کنار گذاشته، بر تیوری های ارتجاعی و استعماری تکیه زده، حرکات و اعمال شان را با منطق استعماری تول و ترازو کرده، ناچارند از روی عوامفریبی مطلق، ادعای مبارزه کنند.

از آنجائی که تیوری انقلابی، حرکت این سازمان ها را رهبری نمی کند، در ژولیده فکری، انارشیزم سیاسی و اپورتونیزم به سر برده در یک جا علیه اشغال هستند، در جای دیگر حامی اشغال؛ در یک جا مرگ بر امپریالیزم شعار می دهند، در جای دیگر حضور «جامعه جهانی» را نیاز می دانند؛ در یک جا دُم انجوها را زیر پای استخبارات کشورهای غربی می خوانند، در جای دیگر انجوهای شان از غربی ها «قدردانی» می کنند؛ در یکجا با سیاه کردن انگشت ها در انتخابات پوشالی رأی می ریزند و در جای دیگر انتخابات را «تحریم» می کنند؛ در یک جا پارلمان را طویله می گویند، در جای دیگر آن را به دومای روسیه تشبیه می کنند؛ گاه با خاینان جبهه واحد می سازند، گاه آنان را خاین می گویند؛ زمانی از این که برای کرزی در فلان ولایت با پنج هزار نفر کمپاین کرده اند خود را قهرمان می دانند، گاهی او را شاه شجاع ثالث می گویند و غیره.

و این دقیقاً وضعیت سازمان هائی است که تیوری انقلابی رهنمای عمل شان نبوده، بین چند ایدئولوژی قطعه قطعه شده و به هر اندازه ای که از تیوری انقلابی فاصله می گیرند به همان اندازه به تیوری و عمل ضد انقلابی نزدیک می شوند. وقتی تیوری و حرف انقلابی اساس فعالیت یک سازمان را نسازد، عمل و پراتیک آن سازمان به هیچ وجه انقلابی نبوده، در خدمت ضد انقلاب و ارتجاع می باشد. چنین سازمان هائی به گفته لنین، در گام نخست به اکونومیزم و اپورتونیزم غلتیده و در نهایت به تروریزم رو می آورند. تاریخ نشان داده است که این نوع سازمان ها دیر یا زود در برابر دشمن زانو زده، هست و بود خود را می بازند.

از اینرو ما در این جزوه تلاش می کنیم تا به حیث یکی از سازمان های انقلابی که به کرات با ادعای مسخره «حرف» و «عمل» اپورتونیست های مدالگیر روبرو شده ایم، رابطه دیالکتیکی حرف و عمل را بیشتر مورد بحث قرار داده، به بررسی دقیق و انقلابی حرف و عمل بپردازیم و توضیح نمائیم که در شرایط کنونی، حرف انقلابی و عملی که بر حرف انقلابی استوار باشد، از نیازهای مبرم و اساسی جنبش انقلابی ماست و به حیث گردان پیشاهنگ جنبش وظیفه داریم که در این راستا بی مکثی به پیش رویم و رابطه دیالکتیکی این دو را فراموش نکنیم.

دیالکتیک حرف و عمل

اوضاع میهن ما روز تا روز پیچیده تر می شود. اشغالگران امریکائی و لاشخوران متحد آنان با هجوم هزاران سرباز و صدها جاسوس به خاطر استقرار دایمی بر سینه وطن ما تلاش می ورزند. گرگان منطقه برای بریدن کلاهی از نمد ملک اشغالی ما به هر دناستی دست زده، از دادن رشوه های رسوا به سردمداران بی مقدار رژیم پوشالی ابا نمى ورزند. کارگران، دهقانان و طیف های مختلف زحمتکشان هموطن ما در زیر ساطور فقر، بیکاری، اعتیاد و آوارگی جان می کنند. طالبان و القاعده این جاهل ترین جانوران روی زمین، با «علم» دروغین رهائی و اعمال جنایتکارانه به تثبیت موقعیت اشغالگران می پردازند. جنگسالاران این جرثومه های خاین و بنیادگرا در کنار مزدوران تکنوکرات و جامعه مدنی برای ادامه اشغال کشور از هیچ خدمتی برای اشغالگران دریغ نورزیده، نفس های شان را در سینه اشغالگران می شمارند. جنبش پرولتری کشور که با وطفروشی های خلق و

پرچم و جان باختن صدها انقلابی شعله‌ئی با ضربات سنگینی روبرو گشت و برخی از سازمان‌های این جنبش که از زیر ساطور جبار و جنایتبار سی ساله جان به سلامت بردند، با درد و دریغ که عده‌ای از آنها در مغالزه با اشغالگران و آویختن مدال اشغال بر سینه، در تضعیف این جنبش، آگاهانه و ناآگاهانه خدمت می‌کنند. با این همه اینک روزگار کنونی از مارکسیست‌های انقلابی می‌خواهد که با ارزیابی دقیق ازین پیچیدگی‌ها و شگردها، با کار پرحوصله و آگاهگرانه میان توده‌های نامراد کشور، حزب ظفرنمون زحمتکشان کشور را ایجاد، اشغالگران و نوکران رنگارنگ آنان را در دریائی از خون و خاکستر غرق نمایند و با انقلاب عمیق اجتماعی، پرولتاریای پیروز کشور را بر سکوی قدرت و رهبری دولت رنجبران بنشانند. تا سازمان‌های چپ انقلابی اوضاع را با دقت ارزیابی نکنند، حرف‌ها، سیاست‌ها و تیوری‌های منطبق با این شرایط را وضع ننمایند و به پیروی از آن به عمل انقلابی دست نزنند، به سر رساندن این کار بزرگ میسر نیست.

«حرف» و «عمل» دو مقوله‌ای غیر از «تیوری» و «پراتیک» چیز دیگری نیست. دو مقوله‌ای که با هم ارتباط دیالکتیکی دارد، یکی بر دیگری اثر متقابل داشته و یکی مکمل دیگریست. ارزیابی جدا و تجربی هر یک از این دو مقوله بدون دیگری، جز نقض اصول دیالکتیک و یک‌جانبه‌گرایی دگماتیک چیزی نیست. تشکلات انقلابی با چنین فراموشی و یکجانبه‌گری میتافزیکی قادر نیستند کوچک‌گامی در راه پیروزی انقلاب پرولتری بردارند. چون پرواز با یک بال ممکن نیست، لذا حتی کم‌بها دادن به یک جهت و پر بها دادن به جهت دیگر دو مقوله حرف و عمل، سازمان‌های انقلابی را به امراض کشنده اپورتونیزم چپ و راست مبتلا می‌سازد.

هر تشکل انقلابی قبل از آنکه دست به عمل شود، در پرتو مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه‌مآئو، با توجه به مرحله و شرایط خاص انقلاب، تیوری‌ها و سیاست‌های خاصی را که تمام جوانب عمل انقلابی را در بر می‌گیرد، با تحلیل مشخص از اوضاع مشخص در پرتو مشی حزب یا سازمان که در کنگره به تصویب رسیده، با مشوره و نظر کادرها به پختگی می‌رساند، و این سیاست‌ها آگاهانه مورد قبول تمام اعضاء و هواداران سازمان قرار می‌گیرد و با چراغ رهنما قرار گرفتن آنها، اعضای سازمان دست به اجرای عمل انقلابی می‌زنند. این سیاست‌ها لحظه‌ای، واکنشی و تراوش مغز هیچ فرد فاشیست و انحصارطلبی نبوده، اعضای سازمان بدون تحکم و آگاهانه آن‌ها را در عمل پیاده می‌کنند و چون تصویر خود را در حرف و عمل آن می‌بینند، لذا در پیروزی و شکست آن‌ها خود را سهیم دانسته، جایی برای زر زر کردن، پشت سر گوئی، «کرمی شدن» و دهها عیب ضد انقلابی باقی نمی‌ماند، کمبودهایی که سرپای سازمان‌های منحرف و مدالگیر و تسلیم‌طلب و اپورتونیست را احتوا و به این خاطر هر روز در آن‌ها نونهالان انقلابی یا می‌خشکند یا ناراضی می‌شوند.

رفیق مآئو در مورد رابطه حرف و عمل چنین می‌گوید:

«سیاست مبدای حرکت کلیه فعالیت‌های عملی یک حزب انقلابی است که در پروسه و در نتیجه نهائی فعالیت‌های حزب تبلور می‌یابد. یک حزب انقلابی در اقدام به هر عملی اجباراً سیاستی اتخاذ می‌نماید و در صورتی که از اتخاذ یک سیاست سر باز زند به ناچار سیاست اشتباه‌آمیزی را در پیش می‌گیرد و چنانچه سیاست موجود را آگاهانه اجراء نکند به ناچار آن را کورکورانه به مرحله عمل در می‌آورد. آنچه که ما تجربه می‌نامیم پروسه و نتیجه نهائی اجرای سیاست است. تنها از طریق پراتیک خلق یعنی از طریق تجربه است که ما می‌توانیم ثابت کنیم آیا این سیاست صحیح بوده یا نه و معین کنیم که این سیاست تا چه اندازه درست و تا چه اندازه غلط بوده است. ولی پراتیک خلق و به ویژه پراتیک یک حزب انقلابی و توده‌های انقلابی نمی‌تواند با این یا آن

سیاست در ارتباط نباشد. بدین جهت قبل از آن که عملی انجام گیرد ما باید سیاستی را که طبق شرایط موجود فورمول بندی کرده‌ایم برای اعضای حزب و توده‌ها به روشنی تشریح نماییم. در غیر این صورت اعضای حزب و توده‌ها از راهنمایی‌های سیاسی حزب ما به دور خواهند ماند، کورکورانه عمل خواهند کرد و سیاست اشتباه آمیزی را اجراء خواهند نمود.»

رفیق مائو به روشنی از پیروانش می‌خواهد تا سیاستی را کورکورانه بر توده‌ها تحمیل ننمایند. این سیاست باید مورد تأیید کادرها، اعضا و توده‌هایی که برای اجرای آن وارد عمل می‌شوند، قرار گیرد. این سیاست نباید برای این که کمبود و نبود مشی را پوشانده و به ارضای موقتی روشنفکران احساساتی و خرده بورژوا پرداخته شود، لحظه‌ای، واکنشی و احساساتی طرح گردد.

تشکلاتی که به پختگی تشکیلاتی رسیده باشند، بی‌هراس از «انشعاب» و باور به رهبران، کادرها و اعضای سازمان به رأی و انتخاب درونی پرداخته و با تدویر کنگره و تصویب برنامه، اساسنامه و مشی سازمان، هیأت رهبری را برای پیاده نمودن این مشی و نظارت بر عملکرد کادرها، اعضا و هواداران سازمان تعیین می‌نمایند. برنامه‌های کاری روزانه، میان مدت و درازمدت، حدود کار دموکراتیک و کار سوسیالیستی، انتشارات، حدود کار علنی و کار مخفی، تحلیل هر تغییر برای آگاهی اعضای و هواداران سازمان، آموزش زنده مارکسیستی و تطبیق این آموزش‌ها به صورت پویا و رشد تیوریک اعضا و هواداران سازمان، تلاش برای جذب افراد جدید به صفوف سازمان، کار توده‌ئی، زنده نگهداشتن سیاست انتقاد و انتقاد از خود، فروزان نگهداشتن یاد رهبران انقلابی، تدارک برای تشکیل حزب پرولتری و تدارک برای جنگ خلق را تدوین و با رهبری و مدیریت مجرب به انجام این کارها می‌پردازد. در دوران اشغال که سازمان‌های مخفی برای تدارک مبارزه مسلحانه کار می‌کنند و با فاشیسم امپراتوری امپریالیسم جنایتگستر جهانی روبرو هستند، به سر رساندن هر یک از موارد بالا تنها حرف نه که عمل جدی و انقلابی نیز است.

وقتی لنین با صراحت از حزب پیش‌آهنگ قوای انقلابی صحبت می‌کند و اعلام می‌دارد که «پرولتاریا برای احراز قدرت سلاحی جز سازمان ندارد»، ارزش واقعی سازمان و رشد آن تا مرحله تشکیل پیشاهنگ پرولتری را خاطرنشان می‌سازد. این سازمان حدود و ثغوری دارد که بدون مشخص شدن آن، هرگز نمی‌توان بر آن نام سازمان لنینی گذاشت. چون بدون چنین چارچوب و مشخصاتی دهها تشکل غیر پرولتری و حتی سازمان‌های غیر سیاسی نیز وجود دارند که نمی‌توان این سازمانها را از آنها تشخیص داد. یک سازمان در برنامه اش مشخص می‌سازد که پیرو کدام ایدئولوژی است. مشخص شدن این ایدئولوژی موقف طبقاتی آن را روشن می‌سازد. پس بدون چنین برنامه‌ای هیچ سازمانی نمی‌تواند ادعای انقلابی بودن داشته باشد. این سازمان‌ها ساختار خاص تشکیلاتی که در آن ارگان‌های رهبری و شیوه کار رهبری مشخص می‌گردد، با درج در اساسنامه مرز تشکیلاتی خود را با سازمان‌های غیر پرولتری روشن و مشخص می‌سازند و در نهایت با تشخیص شرایط انقلاب برنامه‌آنی و آتی خود را مشخص ساخته به انتخاب ارگان‌های معین در سازمان دست می‌زنند. تصویب چنین برنامه، اساسنامه، مشی و ارگانهای رهبری در سازمان‌های انقلابی فقط از طریق تدویر کنگره میسر بوده، سازمانی که قادر به تدویر چنین کنگره‌ای نباشد، فاقد این همه ضروت‌های پایه‌ئی تشکیلاتی بوده، ادعای «حرف» و «عمل» از سوی آنها ادعای غیر مارکسیستی و مسخره می‌باشد. چون اگر مشی و برنامه رهنا وجود نداشته باشد، بر کدام اصول می‌توان مدعی «عمل» انقلابی شد؟ این از ابتدائی‌ترین مسایلی است که دیالکتیک تیوری و عمل را در سازمانهای انقلابی مشخص می‌سازد. در این تشکلات هیچ عملی بالاتر از تدویر کنگره و تعیین رسمیت انقلابی

برای ارگانه‌های رهبری آن نیست.

بعضی از سازمانهای مدالگیر و انجوها که نمی‌خواهند دونه‌های «شریف»، دولت‌های «دوست» اشغالگر و سفارتخانه‌های «عزیز» را با گل افکار کنند، با ادعاهای «شفاهی» (مناسبات این سازمان‌ها شبیه به مناسبات دولت حبیب‌الله کلکانی است که هر چیزی را شفاهی ارزیابی می‌کنند و دلیل مسخره آنها این است که ما «مخفی کاری» را رعایت می‌کنیم!! که معلوم نیست این مخفی کاری برای چیست، درحالی که شب و روز در سفارتخانه‌های اشغالگران لمیده و تا کاخ سفید هم رسیده‌اند. اما بعضی از این‌ها زیر فشار سازمان انقلابی افغانستان گویا تصمیم گرفته که نوشته بسیار «مهم» از جمع‌بندی تشکیلات شان را تهیه کنند که باز هم اگر چنین شد، حقانیت و موفقیت از سازمان انقلابی افغانستان است که بالاخره آنها را وادار کرد تا سطری بنویسند) اوضاع را ارزیابی می‌کنند و بی آن که بدانند حرف شان چقدر مورد قبول صفوف قرار می‌گیرد، آن را بر آنان تحمیل می‌نمایند که اگر از افراد صفوف کسی گستاخی کرد و کلمه‌ای در رد گفته‌های شان بر زبان آورد و یا از آن انتقاد کرد، «مستمری» اش قطع و «وردار» هم خواهد شد.

در شرایط کنونی برای انقلابیون کشور ما مهمترین مسأله، اشغال کشور توسط اشغالگران امریکائی و متحدان امپریالیستی آنان است. در این مرحله از نظر ما هر سازمانی که ادعای مارکسیست، لنینیستی دارد و وفادار به اندیشه مائو است، جز این که تمام طرح‌های سیاسی و تشکیلاتی خود را (در پرتو ایدیولوژی ره‌نما) در مقابله با این اشغال برای راندن امپریالیست‌ها تدوین نماید، فکر دیگری داشته نمی‌تواند. این که کشور ما در زیر چکمه‌های اشغال قرار دارد و برای برچیدن بساط این اشغال چه برنامه‌های روزانه و درازمدتی را تدوین نماید، همان حرف، تیوری و یا سیاستی است که به قول مائو نقطه مبدای پراتیک را تعیین می‌کند و به قول لنین بدون آن جنبش انقلابی نمی‌تواند وجود داشته باشد. در این حال اگر کار دموکراتیک صورت می‌گیرد، اگر کار سوسیالیستی به راه می‌افتد، اگر کار مالی روی دست گرفته می‌شود، اگر به آگاه کردن مستقیم روشنفکران و توده‌های زحمتکش اقدام می‌شود، اگر مسأله انتخابات مطرح می‌گردد و... در هر یکی از این عمل‌ها باید معیار اساسی دشمن اصلی باشد و عمل اصلی فراموش نشود. چون تمام این عمل‌ها در آخرین تحلیل باید به این عمل خدمت کنند. در صورتی که یک سازمان فاقد مشی تدوین شده و به تصویب رسیده باشد، در «حرف» به طرح سیاست‌های پاره پاره و مجزا از هم رسیده، «بین چند ایدیولوژی قطعه قطعه شده»، ژولیده فکری بر آن حاکم می‌شود، مطمئناً در «عمل» نیز دچار سردرگمی و عملکردهای کورکورانه شده، نتیجه این «عمل»‌ها چیزی جز خدمت به اشغال و امپریالیزم نخواهد بود. این سازمان بالاخره به جایی می‌رسد که در «عمل» به شکل «رفیق وار» اشغالگران را متوجه مسؤولیت‌های شان ساخته، پیشنهاد می‌کند که به «مسؤولیت شان در افغانستان عمل نمایند» و آن این که جنگسالاران شریر را که یا ملاکان ارضی و یا دلالان کمپرادور اند و پایگاه اساسی اشغال و امپریالیزم را در وطن ما می‌سازند، دستگیر و محاکمه کنند تا دل این «رفقای انقلابی» را از دست ندهند! چنین سازمان‌هایی پس از آن که با افشاگری‌های سیاسی سازمان‌های انقلابی روبرو می‌شوند، خجولانه و شرمندوک دیدگاه‌های استعماری شان را ماستمالی کرده، چیز دیگری عرضه می‌کنند.

آنانی که در ظاهر کلمات شفاهی «شیرین» و «دلنشین» انقلابی را با احساسات خرده بورژوائی به خورد اعضا و صفوف «مجبور» و «مادون» خود می‌دهند و در میان تیوری‌های «مداخله» و «اشغال» سرگردان‌اند و قادر به دل‌کندن از انجو و مدال نیستند، در «عمل» نیز چنین سرگردانی‌هایی دارند. از یک طرف وقتی در زیر شلاق خردکننده انقلابیون قرار می‌گیرند و هر سائتی انحراف آنها ارزیابی و افشاء می‌گردد، به همان احساسات

«لحظه ای» و «بچه گانه» و «سبکسرانه» پناه برده، یک شبه «دوآتشه» شده و هست و بود خود را روی بازار کرده به شعار «مرگ به اشغالگران» پناه می برند و فردا که شاهد شیرین «دالر» و «یورو»ی بورژوازی را چشیدند، به هر «عمل» ضد انقلابی چون «عمل» پذیرش مدال های امپریالیستی، «عمل» خزیدن به سفارتخانه های اشغالگران و خوش و بش با وزرای خارجه استعمار، «عمل» گرفتن فندهای میلیون دلاری از یو.اس.ای.آی.دی و نهادهای دیگر امپریالیستی، «عمل» تشکیل دهها نهاد دروغین به نام یتیم و یتیم و سپانسر نمودن آنان توسط نوچه ها و سازمان های کشورهای اشغالگر، «عمل» تشکیل انجوهائی که فندهای شان را فقط دونرها و نهادهای زیر نظر اشغالگران می پردازند، «عمل» عکس گرفتن با رهبران اشغالگران و جواسیس غربی، «عمل» رسیدن تا کاخ سفید و افتخار نشر گزارش آن در سایت های متعدد، «عمل» حضور در جلسه های استعماری بسیار مهم، «عمل» راه اندازی تظاهرات روز حقوق بشر به درگاه یوناما و به این خاطر «عمل» استخدام افراد «کرائی»، «عمل» برپائی محافل هشت مارچ در هتل ها و «عمل» دعوت زنان و مردان خارجی که گاه این خارجی ها بر سر همان ستیج دست به «عمل» انقلابی کمک صدها هزار یورویی به این «پیشاهنگان» را فراموش نمی کنند، «عمل» رفت و آمد دسته دسته زنان و مردان در داخل و خارج برای رسیدگی به حسابهای بانکی و دارائی های غیر منقول، و «عمل» برگزاری جلسات کسل کننده چند ماهه رهبری بدون نتیجه و گزارش به صفوف آنها سالی چند بار (دراین سازمان ها بعد از رهبری، فقط مسؤولان مالی مشخص اند و جز دراین زمینه در هیچ زمینه ای پنهانکاری وجود ندارد). برای «عمل» نمودن به این کارها در کنار «مأموران» سازمانی به استخدام مأموران غیر سازمانی نیز پرداخته می شود. شیوه روابط و مناسبات دراین سازمان ها ایدیولوژیک و تشکیلاتی نه بلکه به روابط و مناسبات یک کمپنی تجارتي شباهت دارد. این سازمانها با چنین «عمل»های انحرافی و ضد انقلابی، خود را انقلابی جلوه می دهند!!

ادامه دارد